

شعله حاوید

ناشران پیشانی دموکراتیک نوین

شماره ششم پنجشنبه ۱۹ فور ۱۳۴۷ - ۵۹ مه ۶۸

بزرگداشت از دکتر محمودی فقیه

هنگامی که نور روزگاری که چهره واقعی فاشیستی را تجاع داخلی از عقب برده های دیو کراسی (کذاب) برهنه شد و با پا مال نمودن عواطف انسانی، بدون دلیل ویرانی بکند تا به سرانجام برسد و توفیق و پیروز شود، نوکتر محمودی فقیه پیش از آنکه مبارزات ضد استبدادی و استعمار در (شانزده سال قبل) بدون هیچ کس و اثبات جرم برای عرصه نامعروفی در قفس زندان قرون وسطایی دریند فقیه شد گناه این مردیکه عشق به (طبقات محنت کش) داشت این بود که با او وقت اکثریت تمام همشهریان قابل میشو است تربیون مجلس شورای را با زور دوره هشت برای افشاگری، فحایح از تجاع وجهت آگاهی مردم و وطنش و در دستگاه ترار دهد.

مردیکه جان خود را وقف هدف مقدسی قرار داده بود زجرها و تجربه و اقسام فشارهای روحی و جسمی نمی توانست در تصمیمش رخنه وارد کند، نور صدق و وفا داری به خلق کشورش دایما در سیمای این مرد آهنگین می درخشید، و برای برانگیختن مردم برضد دشمنان افغانی شمشیر شرف و روز پیکارانه در سعی و تلاش بود، او در تاریخترین فرصتی با (ایران به این یولوژی مترقی) به مبارزات آتشین خود ادامه میداد که عدم مصونیت و ترس و مستولی و سر توشه ترک و زنده گی افراد مملکت (حسب دلخواه) وارد طبقات حاکمه تعیین و انجام می یافت.

دوکتور محمودی، حیات واقعی را در پیرامون مبارزات سرسخت آشتی نا پذیر ضد استعمار و استعمار فانی و زندگی آرام و بدون شور را برود دانست و او را پسین درفش مبارزه را بر فراشته، نگاه داشت. او در زندگی کوتاه و آرام و پرشور خود، اساس مبارزات اصولی و صنفی را بنیان گذاشت و با سرک با شهادت خود درس رزمندگی و مقاومت را به جوانان مملکت آموخت.

مداخمتین استعمار نوین و کدی های کوکی ایشان یک سلسله از اجیف بی سرو ته جهت منحرف ساختن جنبش نجات بخش ملی ما از مسیر حقیقی آن بیرون کشیده اند که اینک به بررسی آن می پردازیم. آنها می گویند: «آبادروران کنونی جنبش آزادی بخش ملی نفی راه رشد غیر سر مایه داری در کشور های نو بنیاد آسیای و افریقای یعنی تا نید راه (درص ۴)

امیر یالستی و امیر یالستی داخلی و بیرونی به شکست خود تن در نخواهند داد و تا واپسین دم با دستهای زدنهای او و جان آدانه خواهد داد. آنها در هر حال و هر مشغولیت با تکیه و تکیه بر کار خواهند بود و با دست لدا بر ما لازم است که تحت هر نوع شرایطی و هر شرایطی خود را از دست ندهیم.

(های محمودی)

رد هجویات لایعنی

با آغاز نوبت بیستم، سر سینه داری در حله انبر یالیزم رسید، و جنگ های جهانی اول و دوم آنها بشکل سر ما به داری انحصاری و دولتی در آورد، امیر یالیزم چیست؟ سر مایه داری انحصاری دولتی چه خصوصیتی دارد؟ امیر یالیزم سیستم است که سر ما به داران بزرگ، کسب تنها وسایل تولید، منابع مواد خام و نیروی کار داخل کشور خویش را بلسه و وسایل تولید، منابع مواد خام و نیروی کار سایر کشورها را نیز در اختیار خود داشته باشد. سر ما به داری انحصاری دولتی، سیستم است که انحصارات بزرگ سر ما به داران مستقیماً دولت را در دست داشته و بر سبیله اقدامات و تدابیر دولتی و اقتصادی کشور را بسود خویش تنظیم نموده، و وسایل سر کوپی خلق ها مانند عسکر، پولیس و غیره را آزادانه بکار برده و راه های نفوذ و تسلط اقتصادی خود را با وسایل سیاسی و نظامی بر سایر کشورها میوار ساخته و خلق های جهان را به وابستگی مطیع و فرمانبردار خویش مبدل سازد. سر ما به داری انحصاری دولتی امریکائی، اروپائی، باختری و جاپانی امروز از یکسو کشور های آسیائی، افریقائی، و امریکای لاتین را مبدل به بازارهای وسیع فروش محصولات صنعتی و منابع پایان ناپذیر مواد خام و نیروی کار ارزان برای خویش ساخته اند، و از سوی دیگر از محصولات غارت و حشیانه خلق های محکوم آسیا، افریقا و امریکای لاتین، بخش ناچیزی را صرف ایجاد و پرورش قشر ممتاز کارگری در کشور های خود نموده و بوسیله این قشر ممتاز و ریزه خوار آتش میباران زحمتکشان کشور خود را سرد تر میسازند بدین ترتیب استعمار و بهره کشی از خلق های آسیا، افریقا، و امریکای لاتین، نه تنها مهمترین خصوصیت سر ما به داری انحصاری دولتی معاصر است بلکه در حقیقت پایه های هستی سیستم دولتی امیر یالستی را استوار نگه می دارد. ازینجا است که نهضت های دموکراتیک و نجات بخش خلق ها در حکوم آسیا، افریقا و امریکای لاتین جزء و بخش عمده نهضت عمومی زحمتکشان سر امریکای باختری و جهانی بانی را تشکیل داده و ضربات وارد کرده و نجات بخشان را به وجود آورده و به همین علت است که مناطق آسیا، افریقا و امریکای لاتین نقاط گرمی و معرقات های مبارزات دموکراتیک را تشکیل میدهند و کسی در جنبش دموکراتیک خلق

دروغ و کذب و افسانه ها در مورد محمودی فقیه

فداکار او قهرمان نه افغان نوین دهنده و پسر نه دار آویزان نوین صنعت دهنده دستعمار اوستبدادی و ایمان ناپذیر ملی قهرمان نوین معادله و کذب با حق و باطل نوین در افغان دامن زدن نوین سر و مال نوین چهل تیر امتحان تازی نه لیدر دژحمت کتبی طبیعتی و عرصه خوار او غر غریب نافرمان نوین ستا حیات او ستا ناموس افغان و سر به لاس و لایر حق پامیدان نه وی نقد لیب در نه شی و انقلاب وی در افغان و لس دهنه خوار نه وی مراده او عزم ستا هیچا مات نه کی استبداد دهنه کی که هر کس سوزان نوین تا نجان آ را نه کی نه غن پشته خیل

ظالم و بیگانه است و گریبان کشوری را کتر دا جماع وی در نه خور اجتماع در نه خور را نو درمان نه وی شری و دینتو د وطن نه تار و لی خاص ددی در نه وی به از مسان نه وی دلاکانو مخا لند د مسان د خورشو طرفدار دینتو وقت دد مسان نه وی حق کوری خوری وی د وطن دد در نه خور مبلخ دد لسی د کار و ان نه وی مذکور ددی در لس ددر قسوی به با جرتا و باعزمه انسان نه وی د افغان مشر و عه حق غو پند دپاره مریک ترورخ پوری د جیل بند یوان نه وی د ملی دیار زی مشعل تا بدل کی بوه ددی بهار زی به جریان نه وی بوتامی شوی خو زر کوه نور زو ندی شول پروا داشته حق پس لار چه روان آسوی او نمکی توی می شوی له مشر گو و اید شوی شهرین یار می یگا نه د زندان نه وی روج دی بناده محمودی عبدالرحمان!

در نه خور افغانی ۱۳۶۹/۶۹ «هرات تخت مشر و تالی دپا ۶۹/۶۹»
دکتر محمودی فقیه

عالمی حکومت آسیا، افریقا و امریکای لاتین سرشت واقعی ضد امیر یالستی داشته و میتواند پیش آنکه این جنبش کرده در نه خور، رنجبران تنها طبع است که واقعه ضد امیر یالیزم بوده و میتواند و باید پیش آنکه جنبش نجات بخش و دموکراتیک خلق های محکوم اردنه بی گسری و راستین بودن هر جنبش دموکراتیک را فقط میتوان با این معک سنجید که رهبری در دست کدام طبقه است؟ ما و مال محکوم است.

پارلمان تاریزم

یا عمده ترین شیوه مبارزه را راه شد

غیر سرمایه داری

لذا در میچ دوره از تاریخ جامعه ظلم و ستم و دیکتاتوری رو امیدداشت بشوی» دمو کراسی خالص، یا تا برای برده داران نهایت خوشبختی دیکتاتوری خالصی که در مورد تمام طبقات برابر عمل کند وجود نداشته و وجود داشته نمی تواند برای یک فرد آزادی خواه ساده (لیبرال) صحبت کردن در باره دمو کراسی بطور عام یعنی بدون در نظر داشتن ارتباط طبقاتی آن امریست طبیعی، ولی یک فرد پیشرو و آگاه عصر

آموزش مترقی بما می آموزد، و عمل اجتماعی به اثبات میرساند که سراسر تاریخ جوامع یک به طبقات تقسیم شده اند، عبارت بوده است از تاریخ مبارزات طبقاتی، در تمام طول تکامل تاریخ، طبقات کهن و فرسوده که روزی جوان، نیرومند و مترقی بودند بیاری طبقات نوین و پیشتاز سرنگون شده و نظامهای نوین با عظمت و شکوه و کیفیت نوین بر خرابه های نظام مطرود سر برافراشته اند. سرمایه داری نظام ملاکی و ارباب رعیتی را از هم فرو پاشیده و روی خرابه های آن جامعه سرمایه داری را بر پا ساخت و رنجبران نظام سرمایه داری را در عم ریخته و نظام ویژه خود را ایجاد نمودند.

شاعر فردا

منم دستان سرای آرمان خلق زحمتکش که هستم ز عسپار سر زمین رو شنایی ها چراغ شعر من، روشنگر این وادی تارک و جانفرسا سرود بیستازم اختر آن آسمان روشن فردا که بر خورشید زخانشین نکرده چیره ابر ظلمت و تاریکی و افسون و اندر کوهساران زمینش لاله بینی لاله های آتشین و سرخ که باشد یاد کار جاویدان از قطره های خون؛ خون زاد مرد و پیشتاز راه آزادی که اندر سنکر بیکار هستی ساز دشمن سوز طلسم بردگی بشکست و دست زورگوه کرد. سرود من، نباشد آب و باشد شعله جاوید؛ چه آنست که اندر کاخ بیدادوستم زین شعله انروز کجا شعر است، این فریاد مرغ آتشین بال است که از این کوشه، از این «بام کیتی» میکشد آواز، برای کارگر، این رهرو فردای هستی بخش، که اندر کوره بیداد این مشتتتم کستر روان بر شکوه خویشتن بیوده همیسوزد و آن بر زبک محزون که اندر کشتزار خویش بهر غیر میکارد... سرود من، کجا مانند این جادو گر آن پیراندر ظلمت تاریخ چنین خویش بر درگاه اربابان ز سایه ویا در آستان این نکو روان سیمین تن، فرود آمد سر و افسانه عشق و هوس خواند، سرود من، سرود رزم و بیکار است - بیکارهایی بخش بهار روشنایی ها، بهار خلق زحمتکش... کسریانم ازین ظلمت به سوی روشنایی ها، منم، بن: شاعر فردا... «مضطرب» باختری

هدف عمده و اساسی طبقات را در مبارزه آنان با طبقات متخاصم چه چیزی تشکیل میدهد؟ هسته واقعی درین مبارزات به چنگ آوردن وسایل تولید زمین، ماشین و غیره است تا به وسیله آن ثروت اجتماعی را در اختیار خود قرار داده واز وسایل معیشت بر خور دار گردند. طبقات از چه طریقی میتوانند وسایل تولید را در تصرف خود در آورند؟ تنها از طریقیکه قدرت سیاسی را به کف آورده و خود را بمشایه طبقه حاکمه بالا براند، یعنی دستگاه دولتی فاسد و فرسوده پیشین را کنار زده و سازمان دولتی نوین مطابق با منافع خود را ایجاد نماید. بنابراین دولت ماشینتست طبقاتی که برای تامین منافع یک طبقه (هر طبقه که باشد) و متحدانش، طبقات دیگر را سرکوب میکند، و لذا دولت پدیده است دارای دو قطب و یا خصمت متضاد، که از یک سو باعث ارضای خواسته های طبقه مربوطه خود واز سودیگر مانع رشد و بر آورده شدن منافع طبقات متخاصم میگردد. تا آنجا که این دولت جهت رفع خواسته های طبقه خود کار میکند دمو کراسی است، واز آنجا که خواسته های طبقات دیگر را سرکوب نموده واز رشد آن ممانعت می نماید دیکتاتوری می باشد. دمو کراسی و دیکتاتوری پشت و روی یک سکه است. یک دستگاه سیاسی یعنی دولت دروغین اینکه دمو کراسیست دیکتاتوری نیز می باشد.

از آنجا که نطفه های دمو کراسی در زمان باستان برای نخستین بار پدیدار گشت، اشکال آن به مرور قرون و اعصار همچنانیکه یک طبقه جاگزین طبقه دیگر شده، بطور اجتناب نا پذیری تغییر کرده است. دمو کراسی اشکال گوناگونی بخود گرفته و در جمهوری های کهن یونانی، شهر های قرون وسطی، و کشورهای پیشرفته سرمایه داری به درجات گوناگون بکار رفته است.

انجینیر محمد عثمان
اگر بتاریخ نظر اندازیم و نقوش شورا را مورد بررسی قرار دهیم چنین نتیجه بدست می آید که پارلمان یا شورا هرگز سازمان همه خلقی و «مافوق طبقاتی» و «خادم تمام طبقات» نبوده بلکه خود یکی از پایه های دولت واز لحاظ اهمیت یکی از پایه های بیمقدار دولت بشمار میرود که طبقه حاکمه بیمل خود میتواند آنرا تاسیس و یا ملغی قرار دهد.

سرمایه داری پارلمان خود را «خانه ملت» نام نهاد تا از آن چون نیا نگاه نیرنگ، تزویر و تحمیل زحمتکشان استفاده کرده و به استثمار و سرکوب «قانونی و مسالمت آمیز» توده ها ادامه دهد. یک کشور پارلمانی را در نظر بگیرید، از امریکای تاسویسی، از فرانسه تا انگلستان، ناروی و دیگران، درین کشورها شغل واقعی دولت در عجب مجالس انجام شده و بوسیله ادارات، اداره کنندگان و کارمندان عمومی پیشبرده میشود... عرفتند که دمو کراسی سرمایه داری زیادتیر متکامل باشد به همان اندازه پارلسا نهی سرمایه داری مطیع بانکداران و تغییر و تبدیل ریشه میگردد عصر سرمایه داری عصر پارلسا تاریزم یعنی عصر تزویر و تحمیل توده های مردم است.

برگردیم بحقایق:
در سال ۱۹۴۷ رنجبران چلی - بوژووازا دیگسای آنکشور را در مبارزه انتخاباتی کمک کردند که در نتیجه حکومتی بانستراک نمایندگان رنجبران بنیاد گرفت، واما وقتی رهبران طبقه رنجبر بنا کردند این حکومت زیاده داره تا جبران را به حکومت مردم دگرگون سازند ناچاران بر آنها فشار آورده، از حکومت برون رانده، اکثریت زیاد آنها را بازداشت نموده و در سال ۱۹۴۸ مداخله رنجبران را ملغی قرار داد.

از جنک عمومی دوم بدینسو سرمایه داری انحصاری فرا نسه در قانون انتخابات دوبار تجدید نظر نموده و عرابان در شمار کرسی های نمایندگان رنجبر کاهش در خور توجهی روی داده است، در انتخابات پارلمانی ۱۹۴۶ نمایندگان رنجبران ۱۸۲ کرسی را اشغال کردند، اما در انتخابات ۱۹۵۱ تجدید نظر انحصارگران در قانون انتخاب باقی این شماره را به ۱۰۳ کرسی سقوط داد یعنی ۷۹ کرسی از دست داده شد، در انتخابات ۱۹۵۶ رنجبران ۱۵۰ کرسی بدست آوردند، ولی پیش از انتخابات ۱۹۵۸ سرمایه داری انحصارگر در قانون انتخابات تجدید نظر دیگری بعمل آورد که در نتیجه رنجبران تنها ده کرسی گرفت یعنی ۱۴۰ کرسی را از دست دادند.

«راه پارلمانی، یعنی پارلمان تاریزم را سلسله جنبان بین المللی دوم و خاننین دنباله رو معاصر آنها یعنی مدافعین استثمار نوین و سازشکاران کشورهای مختلف، راه نجات خلقها معصوم زیست میکنند؟

در
پ
بس
فر
غیر
ادع
قان
افغا
دهه
تشد
از
شور
کار
تشد
آری
باین
استه
سیا
فاسد
اقتصاد
می باشد
است
عوا و
قضات
درخده
محلی
روحانی
میرها
استند
ولی
شکنجه
از خود
اگر
دیگر
تمام
خود

پارلماناریزم

داینسته و به رنجبران کشور های سرمایه داری و خلفای آسیا، افریقا و امریکای لاتین موعظه میکنند تا بر اساس این نسخه حتی سوسیالیزم را برپا نمایند. آنها میگویند که «سر مایه داری میتواند بصورت مسالمت آمیز و صاج جویانه به سوسیالیزم رشد نماید، سیستم سیاسی سرمایه داری نباید از بین برده شده بلکه تنها بیشتر تکامل داده شود، و حالا برای کسری از اکثریت و تظاهرات و وسایل مشابهاه فشار میتوان «اصلاحاتی» را بوجود آورد که صدسال پیش با رستاخیز خونین عملی می گردیده آنها ادعا دارند که «جمهوری پارلمانی بایک زمام دار تیب انگلیسی و یا غیر آن در رأس پایه و زمینه ایست که دولت رنجبران و جامعه سوسیالیستی از آن رشد و تکامل میکنند ولی تنها اشخاص بخت و اوصاف میتوانند فکر کنند که رنجبران باید در انتخاباتیکه زیر یوغ سرمایه داری وزیر یوغ بردگی مزد ادامه مایند، باید اکثریت را بدست آورده و تنها پس از آن است که باید قدرت را بدست گیرند. این شیوه اندیشه، مبارزه طبقاتی و رستاخیز را برای کسری زیر شرایط نظام کهن و یا نیروی کهن تعویض میکنند».

حال ببینیم مرتجعین وطنی ماکه در آستان ملاکین بزرگات و تاجران بروکرات و امپریالیزم کمر خندست بسته اند چطور میتوانند از بار لمان قرون وسطانی افغانستان راه رشد غیر سرمایه داری خود را باز کنند: به ادعا آنها «شورا عالیترین مقام قانون گذاری و مظهر اراده خلق افغانستان است. می برسیم خلق افغانستان که اکثریت عظیم آنرا دهقانان، رنجبران و نیمه رنجبران تشکیل میدهد. یادداشتها نمایندگان از خود اراده ای هم دارند؟ آیا شورای افغانستان از نمایندگان کارگران، دهقانان و نیمه رنجبران تشکیل شده است؟ جواب بدهید؟ آری یانه! اگر میگویند آری، پس با این فرموده خود چه میکنید: «شوره استبداد سیاه شرقی محافل حاکمه سیاسی کشور و دستگاه اداری فاسد دولت که بر مبنای مناسبات اقتصادی و اجتماعی فیودالی استوار می باشد، طور مستمرانه در جریان است که همیشه دهقانان را دستخوش هوا و هوس مایوران و افسران محلی قضات، پولیس و زاندارم که معمولاً در خدمت ملاکین بزرگ و منتفذین محلی (سردارها، خوانین، اربابها، روحانیون بزرگ، باباها، مالکها، میرها، بیگها، افسقالبها... و غیره) هستند قرار میدهد».

ولی آیا خلقی که در زیر چنین شکنجه و عذاب قرار دارند میتوانند از خود اراده هم داشته باشند؟ اگر میگویند نه، پس با فرموده دیگر خود چه میکنید: «نمایندگان تمام طبقات خلق افغانستان از طرف خود شان بر اساس انتخابات آزاد،

جنبش شعله ها

نویسم رزم و هم زنجیرو هم سنگر
بجنب و فکر کاری کن
که هم زمان تو حکومت می سازند فطرت را
بدر کردند کسج از قفس خاک او قیاموسها
و بشکستند آن ذرات ریزی را، که عقل از درک او در وادی حیرت فرو
بریدند، مرز آمو سفیر با نیر فلک پیمای، تند راکت واقار
و بشکستند، طلسم عظمت دیرینه یونوس و مرغ و عطار را
و آوردند پیک از پشت ماه و آن سوی کیهان
نوناکی خوابی و مسوم در بند خرافانی.
تو ای هم رزم و هم رنجبر خیز و فکر کاری کن
و ناکی اینقدر مجرم و با فقر و مرض دست و گریبان
نمیدانی که این ناراحتی ها از کجا گردیده دامن گیر
و نانت را کی زدیده.
نجات تو بدست نیت و کن عزمی به بیکاری.
رکنا هست اینکه میگوی.
افق تار است و شمش نار است و ره تار است و نا هموار
امید پیش تازی نیست در این راه ظلمت باز
نگر هم زمان تو، شکستنده این در بیداد
و بگریزند، راه پیش تازی و رعای بخش
نمی دانی، که حق گیرند، با ایمان و ایشار و فداکاری
مترس از این هیولای، ستکاران و در خیمان
که نبود پایه اش سنگین و مستحکم
که دایم چون حباب و کف پارز از موج خلق بیکران باشند
درین مرزی که زندان جهانش نام بگذاریم
که هستی مرک ندریچی است
که شمت خانین از حاصل زنج و مردم به پاسازند قصر و جایگاه
پیش و لبخندی زنده بر عقل و طرز فکر و کردارت.
کنا هست چون کن داده نی با سستی و ذلت
و قانع کشته، با این شکل وضع ناپسا مانی
که این فعل تو جرئت داده دشمن را
که تا دست تعرض بر زنده، بر ذهن روح و جسم و جدانت
بر و منش کن تا آن اصلی که این عزت به بار آورده و ارا زبون کرده
شنو حرفی زما و زود در فکر عمل بر خیز
تا بنیاد بیداد و ستم را بشکنیم و خورد سا زیم این طفیلی ها
و بگذاریم سنگ نو، به ای جاد جهانی
کاندر و نظم و مساوات و اصول و ارتقا دارد هم آهنگی

دکتر رحیم محمودی

سری، مستقیم، متساوی و عمو می بدون مداخله آشکار و مخفی و تهدید و تطمیع انتخاب میشوند. آیا در جهان انتخابات آزادی وجود دارد که بتواند بومیله مردم اراده مناسب نشده و در بنده کشیده ای، صورت بگیرد؟ نوده باین ضرب المثل خود که در روغ کو حافظه ندارد، گاملا بر حق این مترقیون کاذب را شلاق میکنند و بیاد تسخیر می گیرند. در دیده این کاسه لیمان ارتجاع نمایندگان ملاکین بزرگ و منتفذین محلی، سر دارها، خوانین... و غیره، نمایندگان ملت جلوه میکند و شورای مرکب افغانستان است. در نظر این مرتجعین قوانین را که این پارلمان به تصویب میرسانند در صورت تطبیق افغانستان را پسوی راه رشد غیر سرمایه داری سوق میدهد.

دریافغانستان نیمه ملاکسی و نیمه استعماری که قدرت سیاسی یعنی دولت را ملاک بروکرات و تاجر بروکرات وابسته به امپریالیزم در دست داشته و استبداد سیاسی و بی نظیر بیداد میکند و کوچکترین روزنه ای از آزادی (هرچند که

سر مایه داری هم باشد) دیده نمیشود چطور میتواند شورا «عالیترین مقام قانون گذاری و مظهر اراده خلق» قرار گیرد؟

دریافغانستانیکه شما ره پاسواد آن را به فیض نه بلکه به فیهزار ودر بعضی از ولایات به فی ده هزار باید منبجید در یک افغانستانیکه از آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکیل احزاب و گروه های سیاسی، آزادی تشکیل اتحادیه های کارگری، دهقانی و اصناف و آزادی تشکیل انجمنهای زنان، جوانان، محصلان و نویسندگان و غیره حرفیه هم بیان نیست چطور شورا میتواند «عالیترین مقام قانون گذاری و مظهر اراده خلق» قرار گیرد؟

رهبر کبیر جنبش بین المللی کار در همان آغاز قرن بیستم میگفت که «ماهیت حقیقی پسا رتاریسم سرمایه داری، نه تنها در رژیم های مطلق بلکه در دموکراتیک ترین جمهوریات ها نیز عبارت از آن است که هر چند سال یکبار تصمیم گرفته میشود تا از اعضای طبقات حاکمه، جهت سر کوب مردم دربار لمان برود».

راه جنبش آزادی بخش خلقهای

تجلیل روز اول می

روز چهارشنبه اول می (مصادف با ۱۱ نور) کارگران قهرمان فابریکه جنگلک برای بزرگداشت روز پر افتخار اول می دست به مظاهره زدند و در جریان مظاهره کارگران چند دستگاه صنعتی دیگر نیز با آنها پیوستند و بر نیرومندی آن افزودند. روشنفکران پیشرو و محصلین آگاه پوهنتون کابل نیز برای هماهنگی با کارگران با افراشتن شعار های ضد ارتجاع، ضد استبداد ضد امپریالیزم و دفاعین استعمار نوین از ساحه پوهنتون خارج گردیده و با کارگران هماهنگ و همگام شدند. محصلان پوهنتون در شبی که طایفه صبیح فردای آن جهان شود و سرمایه را به لرزه می آورد، بدور هم گرد آمده و قرار گذاشته بودند که به مثابه روشنفکران نقش ارزنده خویش را در تظاهرات کارگران بجا آرند.

مظاهره با وجود توطئه کری هفا واخلالهایی که از جانب اوستان و عمال ارتجاع و بیج و مپره های رنگا رنگ دستگاه حاکمه صورت گرفت باشور و هیجان آتشین بسوی شهر حرکت کرد و باتوده ها در آمیخت. در میان توده ها کارگران و روشنفکران به افشای بیداد کری های طبقه حاکمه و تحلیل ماهیت ارتجالی قوانینی که به سود بهره کشان و مستمران و برای تحکیم پایه های قدرت آنان وضع می گردد و برخلافهای ستمکی تحمیل میشود پرداختند و بندار عوام فریانه گروهی را که این قوانین جابرانه را محصول مبارزات خلقها می دانند و از پذیرش رهبری طبقه کارگر در جنبش های رهبری بخش ملی سر باز می زنند به شدت محکوم ساختند.

آنان به مردم هوشدار دادند که دشمنان واقعی و دوستان راستین خویش را بشناسند و باتکیه بر نیروی بازوان عصر آفرین خود و تحکیم

دشمنان واقعی و دوستان راستین خویش را بشناسند و باتکیه بر نیروی بازوان عصر آفرین خود و تحکیم در صفحه ۴

آسیا، افریقا و امریکای لاتین راه پارلمان و بارلمانا رژیم سرمایه داری غرب نبوده بلکه این طوفانها از طریق مبارزات آشتی ناپذیر توده ای به رهبری رنجبران، نیمه رنجبران و متحد بزرگ وی دهقانان میگردد، که بر ضد ملاکین، تاجران دلال و دولت های مستبدانه امپریالیزم پیا خسته اند. هم اکنون نخستین صاعقه های بهاری روستاهای تاریک هند را روشن کرده است، در اندونزی تایلند، لائوس، برما شعله های این آتش باشدت روز افزونی زبانه میکشد، خلق قبر مان ویتنام امپریالیزم امریکا، این «شیر برقی» را در طقیان خشم عادلانه خود فرو برده، و خلق افغانستان نیز دیرینه بازود سمت و راه اصلی مبارزه خود را پیدا خواهند کرد، سر انجام با د شرق بر باد غرب چیره میشود.

رهجویات لایعنی

رشد سرمایه داری نیست؟ ایاتانید راه رشد سرمایه داری درین کشورها دفاع از سرمایه داری جهانی و نهال مطلوب انحصارات سرمایه داری و امیر یالیزم نیست؟...

در شرایط کنونی که سیستم امپریالیستی و شرکای جرم ایشان مدافعین استثمار نوین، آسیا، آفریقا و امریکای لاتین را به مناطق نفوذ وابسته خویش تبدیل کرده اند، با کدام منطقی میتوان راه رشد سرمایه داری را مطرح ساخت؟

راه رشد سرمایه داری از نگاه تاریخی در قرن هجدهم و نوزدهم در کشورهای باختری تحقق یافت زیرا در آن زمان نظام امپریالیستی وجود نداشت، تاجر ملی از راه سرمایه گذاری در رشته صنایع، نظام سرمایه داری جوان را در باختر ایجاد نمود این سرمایه داری جوان که بنام «سرمایه داری آزاد» یاد میشود در اوایل قرن بیستم به مرحله امپریالیستی رسید و امروز به سرمایه داری انحصاری دولتی فروتنی تبدیل شده است.

درست این خود سرمایه داری انحصاری دولتی و شرکای جرم ایشان مدافعین استثمار نوین اند که رشد سرمایه داری «آزاد» بشیوه توتن هژدهم و نوزدهم را در کشور های امروری آسیا، آفریقا و امریکای لاتین مانع میکردند، زیرا در غیر اینصورت اصلاحات آن امپریالیست مدافعین استثمار نوین با شدند؟ چرا این کشورها را وابسته و نیمه مستعمره نمود؟ لازم نیست شما، کنای های کسوفی علیه راه رشد سرمایه داری مبارزه کنید، ابتکار را از با بان تان، امپریالیست ها و مدافعین استثمار نوین با شدت و نیروی برتر از شما انجام می دهند.

آنها با تمام نیروی سببانه خود از رشد تاجر ملی جلو میگیرند و ویرا چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی سر کوب مینمایند و درست بر همین علت است که تاجر ملی تحت برخی شرایط و در حدود معینی میتواند در جنبه متعدد ضد امپریالیستی و ضد مالکیت تحت رهبری رنجبران شادل شود، در شرایط جهان امروری، تاجر ملی فقط هنگامی میتواند حتی بخاطر منافع طبقه خویش مبارزه کند که تحت رهبری رنجبران در جنبه متعدد ضد امپریالیستی و ضد مالکیت قرار گیرد، در صورتی که تاجر ملی از پذیرش رهبری رنجبران سر بازرند، آنوقت وی خصوصیت ملی خود را از کف داده و نمیتواند از راه تاجر ملی خواند، در آنصورت وی درصفت تاجر دلال، تاجر بروکرات یعنی در صف دشمنان خلق قرار می گیرد.

در عصر زوال امپریالیسم، در عصریکه کور کنان واقعی سیستم خنجر امپریالیستی در مقیاس سرمایه داری جهان بپا خاسته و آنرا به جایگاهی که شایسته آنست یعنی زباله دان تاریخ فرو می ریزند،

بسیان کشیدند رشد سرمایه داری ملی چیزی جز خیال واهی و پوچ پیش نیست. مدافعین سرمایه داری و تندی های سبک مغز کرانی ایشان با انکار بر واقعیات ساخته و پرداخته ذهن احمقانه خود، میکوشند دشمنان حقیقی و مشخص خلق را پسر ده پوشی کنند.

آنها می گویند: «ما در راه ایجاد شکل حکومت دهر کراسی ملی و محتوی اقتصادی آن یعنی راه رشد غیر سرمایه داری در هر سده دولتی جنبش آزادی بخش ملی و ده رواجیات ضد امپریالیسم و ضد امپریالیسم مبارزه خواهیم کرد... باید خاطر نشان اقتصادی چیست؟ «باید خاطر نشان کرد که درین کشور عاقل تصور نمی آسپانی، آفریقایی و آمریکایی لا نویسنده» سکندر دولتی اقتصاد هنوز سرمایه لیستی نیست. ولی سرمایه داری هم بوده نمیشود، یعنی خصیصه انتقالی دارد... این به اصطلاح سکندر دولتی اقتصاد برعکس شما هم سرمایه لیستی نیست

رغم سرمایه داری، پس چیست؟ آیا در جهان اقتصادی بر سر از طبقات میروند و هر چه با شد؟ خاصیت انتقالی یعنی چه؟ «سرمایه داری در جامعه بشری خاصیت انتقالی دارد مگر جامعه بردگی به بنا معتزله دولتی انتقالی نیافت؛ مگر جامعه ثروتمندی نیز بدو جامعه سرمایه داری انتقالی نیافت؛ ازین نظر، فتره امپریالیسم بر سر ما به داری ایفا نمیشود و آن چیزی ثابتی سراغ داشت؟

گوش کنیم: ... به این معنی که راه رشد غیر سرمایه داری در دوران کنونی جنبش های آزادی بخش بازر در حدود معینی همان نقش تاریخی را بازی میکند که بر وقت قرون تکامل اجتماعی مینمایند. سرمایه داری ایفا نمیشود، در کشانی! و با لاخره میگوید: «در کشور های کس شده سرمایه داری دولتی و شکل نخستین و ساده آن یعنی سکندر دولتی اقتصاد هم «وسپیکه مبارزه با انحصار های امپریالیستی و اقتصاد استثمار درین کشور عاقل است و هم...

سر انجام نقاب را بگسیاید از چهره بر انداختند! راه رشد «غیر سرمایه داری» یعنی رشد سرمایه داری دولتی و سکندر دولتی اقتصاد است که تمسک بر نخستین وعده آن می باشد و چون سیاست بیان فشرده اقتصاد است، پس «حکومت به اصطلاح دهر کراسی ملی» حکومت سرمایه داری دولتی است! ولی آیا کدام من تجعی را امر و میتواند سراغ داشت این چیزی را که شما در را نقش مبارزه می کنید، نخواهد؟ این «مترقبین» در شرایط جهان داری ملی را که در شرایط فاسد جهان از تنقذ آن اصلاح حرفی نمیتواند

در میان باشد، رد می کنند تا سرمایه داری دولتی را دریاب بسرر نتیجه ملایمی و نتیجه استثمار با نمایند! چه مبارزه و دموکراسی و طاعت فر سانی! هر حیا به این قهر مانی!

ما عیبت سر ما به داری دولتی در یک کشور نیمه ملایمی و نیمه استثمار می چیست؟ سرمایه داری دولتی درین کشور سرمایه داری بروکرات است! این سرمایه داری بنابر ماهیت طبقاتی خود (تا چه بروکرات و مالک بروکرات) وابسته به امپریالیسم و مدافعین استثمار نوین بوده و نمیتواند دارای خصوصیت ملی باشد. سرمایه داری بروکرات در کشور های آسیا، آفریقایی همه زیر عنوان های قلابی سو سیالیسم، سکندر دولتی اقتصاد و بر اساس به اصطلاح «لا تگذاری دولتی» رشد یافته است. نبرد در هر دو نوع در بر ما و ناصر در عصر زوال عنوان سرمایه لیسم های رنگا رنگ سرمایه داری بیرو کرات و پرورش داده اند.

آنها میگویند: «اینکه می گویند در وضع موجود سرمایه سی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان راه رشد غیر سرمایه داری تعجب نمی کرد، در جامعه بشری خاصیت انتقالی دارد و خود همان صفتی می خواهم: «طبق سوسیالیسم و سوسیالیسم سکندر دولتی اقتصاد (در سال ۱۹۲۵) در حدود ۲ میلیارد افغانی مینمایند، بر اساس ادعای آنها سکندر دولتی اقتصاد «سرمایه های اقتصادی دولت دهر کراسی ملی را تشکیل میدهند، بنابراین ۲ میلیارد افغانی سهم سکندر دولتی اقتصاد در سال ۱۹۲۵، در دست چه کسی بود؟ در سال ۱۹۲۵، دولت افغانستان، دولت طبقه تاجر بروکرات و مالک بروکرات بود یا به اصطلاح دولت دهر کراسی ملی؟ اگر در دست دولت طبقه تاجر بروکرات و مالک بروکرات بود پس چگونه «سکندر دولتی اقتصاد» که خصیصه اشتکار ضد امپریالیستی و ضد فتره دولتی دارد! توانست بدست ری بیانی آید؟ اما

از حقایق نشان می دهند که سکندر دولتی اقتصاد میتواند در وسیله دولت طبقه تاجر بروکرات و مالک بروکرات که زائیده امپریالیسم و فتره دالیزم است، ایجاد کرد، آنگاه چنین نتیجه بدست می آید که «سکندر دولتی اقتصاد» یا همان اقتصادی سرمایه داری بروکرات است یعنی سرمایه داری یک کشور وابسته و نیمه مستعمره، یعنی رشد کثیف ترین، پسرده وارترین و جیفه خوارترین نوع سرمایه داری در طول تاریخ!

آنها می گویند: «آیا علم مخالفت را علیه بسط و توسعه مواصلا و مخا برات و زیر سازی اقتصادی!» سروری منابع طبیعی و افزایش تولید انرژی برق، زغال و گاز و غیره و برافراشتن، عملا قرار گرفتن در

و وضع مدافعین استثمار نوین نیست، چون در جامعه طبقاتی هیچ پدیدینه غیر طبقاتی موجود نیست لذا مسئله بر سر اینست که بسط و توسعه مواصلا و مخا برات و غیره، به نفع کیست؟ نماینده چه نوع یا به اقتصادی مینمایند؟ آیا مگر امپریالیست های انگلیس و فرانسه کانال سوئز را در مصر مستعمره و حفر نکردند؟ یا امپریالیست های انگلیس در هند مستعمره خطوط آهن و سرک ها و مخا برات عصری را «بسط و توسعه» نمودند؟ آیا امپریالیست های انگلیس و امریکا متابع نفت ایران را سروری و استخراج نکردند؟ ولی این صنایع نفت و خطوط آهن و کانال اقتصاد استثمار بود نه اقتصاد ملی اینکشور ها. در توضیح فعلی استثمارگران سابق نمیتواند به شیوه های پیشین رفتار کنند، آنها برای سرمایه لیستی بشیوه های استثمار نوین، نفوذ اقتصادی و سیاسی خویش را از راه رشد سرمایه داری، سرمایه لیسم سرمایه داری بروکرات تا مین میکنند.

امپریالیست ها و سر تجعین همواره در هر خورد با جنبش های دهر کراتیک و نجات بخشی خلق های محکوم از دو شیوه کار گرفته اند، یکی شیوه مبارزه رو یا روی و دیگری شیوه از هم با شیدن جنبش از درون، مدافعین استثمار نوین و کنای های کرکی آنان، آله های جهت پیشبرد مردم های امپریالیسم و هر تجعین در صفوف جنبش نجات بخش خلق های مستکشف اند. آنها با پیش کشیدن مردم های دروغین راه رشد غیر سرمایه داری و سکندر دولتی اقتصاد و غیره میخواندند پیشسر فست ظفر نمون جنبش دهر کراتیک و نجات بخش خلق های محکوم را بدست می کشانند و دشمنان حقیقی این جنبش را پرده پوشی کنند. ولی روند تاریخ و پیکار های عملی بسرعت تر در های محکوم بپا خاسته را آیدند میسازد. و زوال نو میدان این حشرات مو ذی هرگز قادر نخواهد بود تا از طین افکندن سرود پیکار جوری پیش آید هنگامی که مستکشان مانع گردد!

تنبیل روز اول می

هستیکنی خویشی در ارتجاع را از بنیان واژگون سازند. این تظاهرات که تا شانکا همان دوام داشت بر اذعان توده ها تا این بس عظیم و پیکار انگیز برجا گذاشت زیر اتحاد و وحدت عمل رنجبران و روشنفکران پیشرو افزود.

درد گرم و آتشین بر رنجبران و روشنفکران مخرقی

صاحب، امتیاز و مدیر مسئول

داکتر و محقق (مجموعه دی)

آدرس: محله اول چاده میو نند

حساب در پستی تجارتي باطله (۷۷۷۴)

دولتی مطبوعه

خواهش